

تاریخچه‌ی حزب ایرانیان

دکتر حسین تجدد

عضو هیات اجرایی دفتر سیاسی

و قائم مقام پیشین دبیر کل حزب ایرانیان

نماینده‌ی اسبق مجلس شورای ملی

**گشایش رسمی حزب ایرانیان در تالار فرهنگ
دبیر کل حزب ایرانیان که با ساده‌لوحی و باور غلط
هیجان زده شده بود از حزب سیاسی و واقعی ایرانیان
سخن گفت و همه‌ی احزاب گذشته را با دلایل گوناگون
زیر سوال برد. او مگر نمی‌دانست حزب ایرانیان که با اجازه
و خواست شاه با همان شرایط و ضوابط سایر احزاب
تشکیل شده چگونه می‌تواند در شرایط آزاد
و بدون وابستگی و دغدغه نقش خود را ایفا نماید؟**

بخش‌هایی از مهم‌ترین مسائلی را که در
مرامنامه نوشته‌ایم، توجیه و تفسیر کنی.

او به من جواب داد: همان‌گونه که
می‌دانی شاهنشاه به ما گفتند آزاد هستید
که از عملکرد احزاب اکثریت و اقلیت انتقاد
کنید. جواب دادم: فردا زمان این کار
نیست. حتی اشاره‌ی هم که جنبه‌ی انتقاد
داشته باشد نمی‌باید در جلسه فردا مطرح
کنی. آن‌هایی را که دعوت کرده‌ایم
میهمانان ما هستند که می‌خواهند بفهمند
و بدانند حزب ایرانیان چه ویژگی‌هایی دارد
و چه می‌گوید و باز هم تاکید می‌کنم که
نمی‌باید از عملکرد احزاب موجود در
جلسه‌ی افتتاحیه انتقاد شود. ضمناً
درباره‌ی انتقاد کردن و زیر سوال بردن
احزاب موجود می‌باید بنشینیم عاقلانه و
منطقی تصمیم بگیریم. آن‌چه که شاه
گفت با زبان سیاست گفت آن هم به
کسانی گفت که باورداشت زبان سیاست را
می‌فهمند. گفتم به‌طور مسلم شاه از
احزاب موجود ناراحتی‌ها و نارضایتی‌ها
دارد ولی در عین حال خواستار بقا و
ادامه‌ی فعالیت آن‌ها می‌باشد.

به هر حال فردا ۲۷ دی ماه ۱۳۴۹ دبیر
کل حزب ایرانیان پشت تریبون رفت و
اظهار داشت:

از تاریخ پیدایش احزاب سال‌های
بسیاری می‌گذرد. در این مدت طولانی
حزب نیز به مانند سایر پدیده‌ها از آن
صورت اولیه‌ی خود که ناشی از برخورد
آنی منافع طبقات اجتماعی بود، به صورت
مرکز آموزش‌های ایدئولوژیک و کانون
پژوهش درباره‌ی شناخت و واقعیت‌های
مبارزه‌ی سیاسی درآمده است. ما می‌باید
آن‌چه که در جهان امروز به نام حزب
واقعیتی قابل لمس است، به عنوان
پدیده‌ی جدید بشناسیم و مفهوم درست

حسین تجدد) سخنان مفصلی بیان داشت.
سپس دکتر فضل‌الله صدر (دبیر کل حزب
ایرانیان) که دو شب قبل از روز گشایش از
سوی شورای مرکزی حزب به این سمت
انتخاب شده بود، رشته‌ی سخن را به دست
گرفت و نخست درباره‌ی سابقه‌ی حزب و
تحت‌بند در ایران و سپس درباره‌ی
بخش‌هایی از مرامنامه و اندیشه‌های حزب
ایرانیان سخنانی ایراد کرد.

شب هنگام ۱۳۴۹/۱۰/۲۶ که قرار بود
فردای آن شب دکتر صدر در جلسه‌ی
افتتاحیه‌ی حزب ایرانیان سخن بگوید، در
محل حزب با من مشورت کرد که فردا
درباره‌ی چه موضوعاتی صحبت کنم؟ من
به او گفتم فردا فقط می‌باید درباره‌ی
ویژگی‌های فکری و عقیدتی حزب
ایرانیان و هدف‌ها و آرمان‌ها و
نوآوری‌های آن سخن بگوییم و

□ سرانجام پس از چند ماه
کوشش‌های نخستین و تلاش‌های بسیار
برای گردآوری دوستان و یاران دیرین و
دوستان و همکاران جدید عصر روز
۱۳۴۹/۱۰/۲۷ حزب ایرانیان به‌طور رسمی
در تالار فرهنگ گشایش یافت. در این
مراسم رییس مجلس شورای ملی، جمعی
از وزراء، دبیران کل و روسای
فراکسیون‌های احزاب، نمایندگان
مجلسین شورای ملی و سنا و گروهی از
شخصیت‌های کشوری و افرادی که به
حزب پیوسته بودند، حضور داشتند، مراسم
از هرجهت باشکوه بود.

در آغاز، ناصر پیروز (عضو شورای
مرکزی و هیات اجرایی حزب ایرانیان)
درباره‌ی چگونگی تشکیل این حزب و
نقش موثر و تعیین‌کننده‌ی بنیان‌گذاران
اولیه‌ی آن (دکتر فضل‌الله صدر و دکتر

آن را دریابیم و بویژه در ایران حزب را از موسسه‌ها و باشگاه‌های خصوصی بازشناسیم و به‌وسیله‌ی این سازمان‌ها نیروهای بکر و دست‌نخورده خود را تلف نماییم و عناصری سرخورده و بی‌تفاوت به وجود نیاوریم.

چندی قبل که ما حزب ایرانیان را بنیان گذاشتیم می‌خواستیم مفتخر و مباهی باشیم که در این دوران بی‌تفاوتی اساس یک کار درست و سالم اجتماعی را پایه‌گذاری نماییم.

دبیر کل حزب ایرانیان که به هنگام گشایش رسمی حزب ایرانیان در تالار فرهنگ سخن می‌گفت، ادامه داد:

در چند دهه‌ی گذشته به خوبی جنب‌وجوش احزاب و جمعیت‌های بسیاری را در طول این مدت دیده بودیم. و روش‌ها و تاکتیک‌ها و شیوه‌های مبارزاتی آن‌ها را به خوبی می‌شناختیم و در یک بررسی عمیق به این نتیجه رسیدیم که هیچ یک از این احزاب نتوانسته بودند به عنوان یک حزب فراگیر و واقعی در میان ملت و جامعه که نیازمند یک کار سالم و درست اجتماعی بود، نقش واقعی و سرنوشت‌ساز خود را ایفا کنند و همه‌ی آن‌ها یکی پس از دیگری به کنج انزوا کشیده شدند و از خاطره‌ها رفتند بدون این‌که حتی یک شعار و یا یک دستورالعمل اجتماعی از آن‌ها باقی بماند و آنچه که بر جای ماند سرخوردگی و بی‌تفاوتی کسانی بود که همه‌ی آرزوها و آرمان‌های خود را بر باد رفته دیدند.

نه تنها دولت‌ها بلکه بیش‌تر احزاب بوده‌اند که آگاه یا ناآگاه در طول سال‌ها گروه گروه مردم میهن ما را نسبت به هر کار اجتماعی و سیاسی و پذیرش عضویت در حزب بدبین کرده‌اند و بدبینی و

بی‌تفاوتی دامان همه‌ی گروه‌های اجتماعی را کم و بیش گرفته است.

از روشنفکر دانشگاهی، فرهنگیان و جوانان و دانشجویان تا دکان‌دار سر محل و کاسب بازار و رفتگر کوچه و خیابان و... در برابر گفته‌ها و وعده‌های احزاب بی‌تفاوتی نشان می‌دهند. حزبی گفته است که من معتقد به تمامیت ارضی ایران هستم ولی عملاً کوشیده است که آذربایجان از مام میهن جدا شود و یا در پناه ارتش بیگانه با جدیت تمام خواهان دادن امتیاز نفت به بیگانگان بوده است. آیا مردم میهن ما این تضادها و تناقض‌گویی‌ها را تجربه نکرده‌اند؟

طی سال‌ها احزاب گوناگونی مانند قارچ در این سرزمین رویدند و آخر کار چیزی جز نابسامانی و پریشان‌حالی برای ملت خود برجای گذاشتند.

تجربه پس از تجربه، تلخی پس از تلخی، ناکامی پس از ناکامی... بیلان احزاب این سرزمین است که به یقین می‌باید همه‌ی شکست‌ها و ناکامی‌ها را در تار و پود پوسیده‌ی آن‌ها جست‌وجو کنیم. آیا در کشور ما احزابی با سابقه‌ی ۳۰ ساله و ۴۰ ساله و ۵۰ ساله لاف‌از زمان مشروطیت وجود دارند که افکار و اندیشه‌ها و راه و روش خود را برای پیشرفت و ترقی و جاودانگی ملت ایران دنبال کرده باشند؟

دبیر کل حزب ایرانیان گفت: ما وارث چنین میراثی از بدبینی‌ها، سرخوردگی‌ها و بی‌تفاوتی‌ها هستیم و الگوی کارمان نمی‌بایست همان الگوهای شکست‌خورده و از میان رفته باشد و باز هم چند صباحی با ریا و نیرنگ عده‌یی را به دنبال خود بکشانیم و پس از مدتی جوانان مشتاق و ایران‌دوست و زنان و مردان فرهیخته را

بی‌پناه و سرخورده در دامان اجتماع رها کنیم و در زباله‌دان تاریخ بیفکنیم و یا این‌که از همه‌ی شکست‌ها و ناکامی‌هایی که گریبان‌گیر احزاب گذشته شده است، پرهیز نماییم و شیوه و تاکتیک‌های نو را برگزینیم.

بخش اول سخنرانی دبیر کل حزب ایرانیان درباره‌ی نفی احزاب گذشته و تشکیل حزب سیاسی و واقعی به نام ایرانیان مورد اقبال و توجه حاضران قرار گرفت زیرا همه‌ی حاضران و سیاست‌مداران و دست‌اندرکاران احزاب حاضر در جلسه می‌دانستند حزب تازه تاسیس ایرانیان تافته‌ی جدا بافته نیست و با اراده و خواست شاه ایران تاسیس یافته است و می‌باید بمانند احزاب ایران نوین و مردم و پان‌ایرانیست و گروه‌های کوچک‌تر در چارچوبی تعیین شده فعالیت کند و حزب ایرانیان فقط با ارائه‌ی مرامنامه‌ی پیشرفته و مترقی و نوآوری‌هایی که در زمینه‌های گوناگون ارائه داده است، می‌تواند تحرک بیش‌تری در جذب جوانان و دانشجویان و روشنفکران و فرهنگیان به وجود آورد.

حقیقت آن‌چه را که بیان کردم، در بخش دوم سخنان دبیر کل حزب ایرانیان آشکار گردید. دکتر صدر گفت: در آیین حزب ایرانیان که متکی به همه‌ی گروه‌های ملی است، کارگران، کشاورزان، کارمندان، اصناف، پیشه‌وران، دانشجویان، فرهنگیان و دیگر گروه‌های اجتماعی به صورت مجموعه‌یی هماهنگ برای حفظ بقا و عظمت ملت خویش می‌کوشند و هیچ‌گونه کشمکش و مبارزه‌یی میان این گروه‌های سازنده‌ی ملت به چشم نمی‌خورد. برای حفظ موجودیت ملت

افغانستان در انتظار

سرلشکر ناصر فرید

رییس پیشین ستاد ارتش

- ۱- در سرزمین دور: آنجا آنجا که اشک و آتش و خون موج می‌زند
- آنجا که، دیو جنگ، چو کابوس هولناک با داس مرگ تشنه، به هر سوی می‌دود
- ۲- آنجا که در سراسر پهنای آسمان جای کبوتران، ده‌ها عقاب دشنه به چنگال می‌برند.
- ۳- آنجا که غول حیل‌گر دهر با فریب در جنگ با رقیب صدها کمند و دام به تزویر، می‌تند.
- ۴- آنجا که روی خاک گل‌آلود سرخ‌فام مجروح تشنه‌کام لب‌های خود ز رنج فزاینده می‌گزد
- ۵- آنجا که طفل مانده و گریان و بی‌گناه مهجور و بی‌پناه بی‌بهره از محبت مادر به سر برد.
- ۶- آنجا که مام بی‌کس لرزان و ناتوان در خون کشتگان زار و خمیده در پی فرزند، می‌خزد.
- آنجا - در انتظار - انسان، انسان بی‌امید و اسیر ستمگران انسان دست‌شسته ز هستی و بدگمان عاصی نشسته است
- در انتظار چه؟
- در انتظار صلح یا انتظار جنگ
- در انتظار یاری یا انتظار مرگ
- در انتظار چه؟

نامیدی به این قبیله سخنان می‌نگریستم و می‌دانستم با این ساده‌لوحی و سیاست غلط دکتر صدر ما هم به سرنوشت سایر احزاب گذشته دچار خواهیم شد و بیش از پیش آن‌هایی که ما را یاری کرده‌اند بویژه جوانان و دانشجویان و نسل جوان را مایوس خواهیم کرد.

به هر حال دکتر صدر با ادامه‌ی رویه‌ی غلط و استنباط نادرست خود حزب دستوری و فرمایشی ایرانیان را به سرراشویی سقوط و نابودی کشاند که شرح کامل آن را در بخش‌های آینده‌ی این سلسله مقالات خواهیم نگاشت.

همان‌گونه که قبلاً اشاره کردم آن‌چه که مایه‌ی مباهات و سرافرازی حزب ایرانیان بود، مرامنامه و اساسنامه‌ی مفصل همراه با نوآوری‌ها و مسائل و مطالب تازه بنیادهای فکری جدید بود که اگر حزب ایرانیان در انتخابات دوره‌ی بیست و سوم مجلس شورای ملی به موفقیت دست می‌یافت، می‌توانست به وسیله‌ی اساتید و کارشناسان و اندیشمندیانی که در حزب ایرانیان گرد آمده بودند، به صورت طرح و یا پیشنهاد در لوایح مطروحه دولت خدمات ارزنده و گسترده‌ی را برای ملت ایران انجام دهند. (ادامه دارد) ■

ایران و پیشرفت به سوی تکامل و ترقی می‌باید آن‌چه را که متناسب با اوضاع سیاسی و جغرافیایی و منطقه‌ی این سرزمین و منطبق با سنت‌ها و شیوه‌های ملی ما باشد، از تجارب دیگران و ملل دیگر بپذیریم و برای تحقق آن‌ها سازمان‌ها و نهادهای مورد نیاز را به وجود آوریم.

دبیر کل حزب ایرانیان که با ساده‌لوحی و با باور غلط هیجان زده شده بود، از حزب اساسی و واقعی ایرانیان سخن می‌گفت و همه‌ی احزاب گذشته را با دلایل گوناگون زیر سوال برده بود، مگر نمی‌دانست حزب ایرانیان که با اجازه و خواست شاه با همان شرایط و ضوابط سایر احزاب تشکیل شده و حتی هزینه‌اش را دولت می‌پردازد، چگونه می‌تواند یک حزب اساسی و واقعی باشد و در شرایط آزاد و بدون وابستگی و دغدغه نقش خود را ایفا نماید و آرمان‌ها و هدف‌های خود را به پیش ببرد.

دکتر صدر گفت: ما با بهره‌گیری از تجربیات گذشته حزبی را به وجود آورده‌ایم که دیگر اعضای آن دل‌سرد و مایوس و سرخورده نشوند و راه درست را برای پیشرفت و ترقی ملت خود دنبال نمایند. من همواره با تردید و ناباوری و



دکتر حسین تجدد (نویسنده‌ی مقاله) - رحیم زهتاب‌فرد - دکتر سیف‌الله وحیدنیا - پروفیسور امین

اندیشه‌های تنهایی

ح.ا.

هیجان و غلیان داشته باشد، اما دانش و معرفت مرا نداشته باشد، نمی‌تواند بگوید.

پ. نظامی عروضی سمرقندی در **چهارمقاله** گفته است که شاعر باید در جوانی «بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد، و پنج هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند، و بیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضامین و دقایق سخن بر چه وجه بوده است.»

همین مضمون را ت. اس. ایوت انگلیسی چنین گفته است که: «هر کس، شاعری را پیشه‌ی خود می‌کند، باید روزی چند ساعت به مطالعه و تمرین و انتخاب الفاظ بپردازد تا روزی که ذوق او گل کرد و از موضوعی الهام گرفت، واژگان و تعبیرات به آسانی بر زبانش جاری شوند.»

ت. اگر من، «درد» نداشتم، هرگز شعر نمی‌گفتم. بی‌آن که بخواهم ادای روشنفکران را درآورم، باید بگویم من برای خود «رسالت»ی قائلم و شعر برای من یک سلاح نامرئی موثر در نبرد حق علیه باطل است. کاراکتر من، این است که نتوانم حرف خودم را نزنم. من نمی‌توانم «مرده‌وار» سکوت کنم و با خور و خواب و مصرف‌زدگی ادای زنده‌ها را درآورم. من با «شعر»م زندگی می‌کنم و با دنیای زنده‌ها - مخاطبان امروز و فردای خودم - ایجاد ارتباط می‌کنم.

شماره‌های نایاب مجله‌ی حافظ

چند دوره‌ی کامل شش جلدی صحافی شده‌ی مجله‌ی حافظ هنوز در دفتر مجله باقی است ولی بعضی شماره‌های مجله‌ی حافظ برای تکمیل دوره‌های موجود نایاب است. از خوانندگان عزیز که دوره‌های خودشان هم ناقص! است! خواهشمندیم برای این که لااقل تعدادی از دوره‌های موجود در آرشیو مجله تکمیل شود، لطفاً این شماره‌ها را برای ما ارسال فرمایند. شماره‌های نایاب: شماره‌ی ۱، شماره‌ی ۳، شماره‌ی ۴، شماره‌ی ۵، شماره‌ی ۶، شماره‌ی ۷، شماره‌ی ۸، شماره‌ی ۱۶، شماره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۲۵، شماره‌ی ۳۸، شماره‌ی ۳۹، شماره‌ی ۵۶

لطفاً هر یک از شماره‌های نایاب را که دارید به نشانی ما: تهران - تقاطع فلسطین و انقلاب - ساختمان مهر - پلاک ۳۱۲ ارسال فرمایید.

۱- چه کنم؟

انسان بزرگ باید کارهای بزرگ انجام بدهد. کارهای بزرگ هم آسان نیستند. مشکل اند. من نباید برای کارهای معمولی که هر استاد و دانشمند دیگری هم می‌تواند انجام بدهد، زیاد وقت بگذارم. تحقیق درباره‌ی فردوسی، حافظ، خیام، تاریخ حقوق، حقوق اساسی، حقوق بین‌الملل، شرح مشاعر ملاصدرا و ترجمه‌ی تأملات نابهنگام نیچه، کارهای بدی نبوده و نیست؛ اما کار کارستان من نیست؛ هم‌چنان که کار فردوسی، حافظ، خیام، ملاصدرا و نیچه هم نوشتن شرح احوال و افکار دیگران نبود. من باید کارهای سخت و مشکلی که دیگران توان یا جرأت انجامش را ندارند، انجام دهم.

۲- چه نکنم؟

الف. سلامت جسمی و روحی‌ام را برای دغدغه‌های روزمره به خطر نیندازم. خودم را حفظ کنم تا فرصت کار کردن از من سلب نشود.
ب. کارهای کوچک نکنم، تا بتوانم کارهای بزرگ‌تر بکنم.
ج. با برنامه کار کنم و آثاری خلق کنم که جاودانه بمانند.
دیگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم و دیگران بخورند

۳- شعر؟

الف. البته «عاقلان راضی به شعر از اهل حکمت کی شوند؟» و صد البته که شاعری، کلّ هویت من نیست. به این معنی که من رهی معیری یا شهریار نیستم که اگر هنر شعر از من سلب شود، از من در پهنه‌ی فرهنگ و ادب، نامی نماند. اما شعر را - بویژه در ایران - نباید دست کم گرفت.
به عبارت دیگر، شاید شاعری برای فیلسوفان یا عالمان قدر اول، شائی نباشد اما شعر خوب گفتن هم کار آسانی نیست یعنی هر فیلسوفی هم نمی‌تواند مثل خیام شعر بگوید!
ب. این که شعر جوششی‌ست یا کوششی، برای من هنوز حلّ نشده است. من باید جوش و هیجانی داشته باشم که شعر بگویم. در عین حال، این شعرهای مرا هم یک نفر دیگر که صد برابر من